

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هنجار سازی بین المللی

دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی^۱

دکتر فاطمه سلیمانی^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Jdeghani20@yahoo.com

m.soleimani@yahoo.com

^۱. استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

^۲. استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد- واحد چالوس

چکیده

جمهوری اسلامی ایران، به‌مثابه بازیگری هنجاری، در نظام بین‌الملل دارای نقش هنجارساز است. این نقش، مرهون ویژگی‌هایی است که رهاورد انقلاب اسلامی بوده و بنیان شکل‌گیری نظام سیاسی جدیدی با ماهیت انقلابی و اسلامی را فراهم ساخته است. آن نظام سیاسی که تعبیر جدیدی بر قامت سیاست داخلی و خارجی پوشانده و به‌تدریج به انتظارات رفتاری خاصی در نظام بین‌الملل انجامیده است. بر این اساس، پرسش اصلی، آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری بر روند هنجارسازی‌های بین‌المللی داشته است؟ پاسخ موقت به این پرسش، به عنوان فرضیه، آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر محور انگاره‌های اسلام‌گرایانه موجب ایجاد هنجارهایی در حوزه‌های صلح‌سازی و امنیت‌سازی، هویت‌خواهی و مقاومت‌گرایی، استقلال‌خواهی و عدم تعهدگرایی، و حقوق بشرگرایی و حقوق بشردوستانه‌گرایی در سطح بین‌المللی شده است. روش مورد استفاده با اتکاء به رهیافت سازه‌انگارانه از نوع توصیفی-تحلیلی است که از سازه‌های انگاره‌ای به‌عنوان چارچوب تحلیل تحولات هنجاری در نظام بین‌الملل بهره می‌گیرد تا از این طریق نقش هنجارسازانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را مورد مطالعه و استنتاج قرار دهد.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی، هنجار، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

سیاست خارجی کشورها، به مثابه تصمیم‌گیری، همواره در برابر انتخاب از میان گزینه‌های ارزشی دشوار قرار دارد. گذشته از عوامل متعددی که بر روند اخذ و اجرای تصمیمات تأثیر بر جای می‌گذارند، داده‌های سیاست خارجی نیز به فراخور شرایط دارای بازتاب در محیط بین‌المللی می‌باشد. کشورهایی همانند جمهوری اسلامی ایران که بر سیمای خصائل انگاره‌ای و معرفتی متمایزی مزین گشته‌اند، نه تنها در طرح و اجرای سیاست خارجی خود متأثر از ملاحظات و انگیزش‌های ارزشی، هنجاری خاص خود می‌باشد، در عین حال طی چهار دهه گذشته نشان داده که سیاست خارجی اثرگذار در محیط خارجی داشته است. بر اساس سیاست مبتنی بر هنجار (Norm-consistent Policy)، انتظارات بالقوه متعددی در مورد رفتار مناسب کشور در یک وضعیت خاص وجود دارد. لذا کشور از بین چندین انتظار بالقوه موجود، طبق انتظاری رفتار می‌کند که از هنجاری نشأت می‌گیرد که از قدرت بیشتری برخوردار می‌باشد. به عبارت دیگر، در درجه اول، تنها هنجارهایی که به اندازه کافی قوی باشند بر سیاست خارجی کشور تأثیر می‌گذارند و یا به‌طور متقابل هنجارهای خلق شده در رفتار و کنش سایر کنشگران بازتاب می‌یابد. قدرت هنجار به دو عامل بستگی دارد: اول، «میزان اشتراک یا شیوع» (Degree of Commonality)، یعنی میزانی که هنجار در یک نظام اجتماعی به طور گسترده بین بازیگران مشترک و رایج است؛ دوم، «میزان صراحت و وضوح» (Degree of Specificity) یا درجه‌ای که یک هنجار رفتار مجاز و غیرمجاز را به طور دقیق تعریف و تعیین می‌کند.

بر این اساس، معیارهای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگری هنجاری عبارت است از میزان موفقیت آن در اشاعه هنجارها، توان و میزان به‌کارگیری استدلال و توجیه هنجاری، اقناع و جلب رضایت سایر بازیگران بین‌المللی، تغییرات رفتاری، اجماع هنجاری و هژمونی گفتمانی و الگوسازی در روابط بین‌الملل. بنابراین، مناسب‌ترین رهیافت در مطالعه موضوع «نسبت میان سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران و هنجارهای بین‌المللی» رهیافت هنجارمحور است. مطابق این رهیافت، جمهوری اسلامی ایران یک بازیگر هنجارساز در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که نقش تأسیسی را در این رابطه ایفا می‌کند. در این زمینه جمهوری اسلامی ایران خواسته یا ناخواسته به تأسیس و استقرار هنجارهای بین‌المللی کمک رسانده است. با توجه به مختصات متمایز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، هدف آن است که مشخصاً تأثیرات سیاست خارجی کشور بر هنجارهای بین‌المللی به‌ویژه از بعد تأسیسی مورد بررسی قرار گیرد. پرسش اصلی که در این زمینه طرح می‌شود آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری بر روند هنجارسازی‌های بین‌المللی داشته است؟ فرضیه‌ای که مورد واریسی قرار می‌گیرد عبارت است از اینکه «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر محور انگاره‌های اسلام‌گرایانه موجب ایجاد هنجارهایی در حوزه‌های صلح‌سازی و امنیت‌سازی، هویت‌خواهی و مقاومت‌گرایی، استقلال‌خواهی و عدم تعهدگرایی، و حقوق بشرگرایی و حقوق بشردوستانه‌گرایی در سطح بین‌المللی شده است». روش مورد استفاده با اتکاء به رهیافت سازه‌انگاره‌انه از نوع توصیفی-تحلیلی است که از سازه‌های انگاره‌ای به‌عنوان چارچوب تحلیل تحولات هنجاری در نظام بین‌الملل بهره می‌گیرد تا از این طریق نقش هنجارسازانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را مورد مطالعه و استنتاج قرار دهد. بر این اساس، مقاله حاضر به بررسی نقش برسازانه سیاست خارجی هنجاری ایران در حوزه‌های صلح‌سازی و امنیت‌سازی بین‌المللی، هویت‌خواهی و مقاومت‌گرایی انقلابی، اسلامی، استقلال‌خواهی و عدم تعهدگرایی، و حقوق بشرگرایی و حقوق بشردوستانه‌گرایی می‌پردازد.

۱. مبانی مفهومی و نظری

۱.۱. مبانی مفهومی: سیاست خارجی هنجارگرا: سیاست خارجی هنجاری و هنجار در سیاست خارجی دو موضوع متمایز از یکدیگرند. تاکنون معمولاً موضوع هنجار در سیاست خارجی مطلق نظر بوده است. مباحث پیشین حول این ادعا بوده است که پدیده سیاست خارجی در ذات خود هنجار بنیاد است و سیاست خارجی فارغ از هنجار قابل تصور نیست؛ البته نمود و کیفیت هنجارها در دولت‌های مختلف به میزان متفاوتی

است. اما در اینجا، به گونه‌ی خاصی از سیاست خارجی، تحت عنوان سیاست خارجی هنجاری، پرداخته می‌شود. در جامعه بین‌المللی سه دسته از هنجارها وجود دارند که بر سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارند:

اول، هنجارهای عام که انتظارات مبتنی بر ارزش یکسان را برای همه کشورها ایجاد می‌کند (مانند حقوق بین‌الملل عمومی، قوانین و قواعد سازمان‌های بین‌المللی و تصمیمات نهایی کنفرانس‌های بین‌المللی)؛

دوم، هنجارهای خاص که در مورد برخی از کشورها به کار می‌رود و همه آنها را شامل نمی‌شود (مثلاً رفتارهای شایع و رایج در سازمان کنفرانس اسلامی)؛

سوم، هنجارهایی که نقش‌های اجتماعی را تعریف می‌کنند و به تبع آن انتظارات متفاوتی را برای کشورها ایجاد می‌کنند (مثلاً همکاری در زمینه توسعه، هنجارهای متفاوتی را برای کشورهای اعطاکننده و دریافت‌کننده وام ایجاد می‌کند). تأثیرگذاری هنجارهای بین‌المللی بر سیاست خارجی از طریق جامعه‌پذیری فراملی صورت می‌گیرد. زیرا، کشورها دل‌نگران و دل‌مشغول اعتبار و وجهه بین‌المللی خود، نه تنها به‌عنوان هم‌پیمان و یا شرکای قابل اعتماد در مذاکره بلکه به‌عنوان اعضای دارای حسن شهرت بین‌المللی هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۴).

سه تعبیر متفاوت از هنجار قابل تصور است: هنجار به معنای قواعد متعارف حاکم بر روابط بین‌الملل، هنجار به معنای توافقات میان بازیگران نظام بین‌الملل، و هنجار به معنای ارزش‌های اخلاقی و معیارهای پیشینی. مبتنی بر این تعابیر و بسته به میزان غلظت هنجاری، سه گونه از سیاست خارجی هنجاری قابل تفکیک است: هنجار محوری گفتمانی (عام) در سیاست خارجی، هنجار محوری حداقلی در سیاست خارجی، و هنجار محوری حداکثری در سیاست خارجی (آرمان‌گرایی).

۱.۲. مبانی نظری: سازه‌انگاری: آغاز مناظره چهارم و یا به تعبیری سوم در روابط بین‌الملل به پدیداری نظریه‌های هنجاری و مشخصاً رهیافت سازه‌انگاری منجر شد. به عبارتی، با چرخشی معناگرایانه در مناظره‌ها در روابط بین‌الملل، شاهد شکل‌گیری جبهه نظریات هنجاری در مقابل نظریه‌های تجربی صرف بوده‌ایم. در مقابل نظریات تجربی که ماهیتی تبیینی دارند، یعنی در پی شناسایی و تبیین روابط علی میان پدیده‌های

بین‌المللی هستند، نظریه‌های هنجاری به بیان هست‌ها محدود نمی‌شوند و ضمن تلاش برای فهم پدیده‌های بین‌المللی در پی توضیح رفتارهای ممکن و جایگزین در سیاست خارجی هستند که به تغییر مطلوب در وضع موجود بیانجامد. به عبارت دیگر، نظریه هنجاری مدعی است که باید از شناخت روابط علی‌فراتر رفت تا بتوان امکاناتی را برای تغییر وضع موجود فراهم کرد. نظریه‌های هنجاری از دو جنبه هنجارمحورند؛ اول از این جنبه که مدعی هستند هنجارها در ساختار نظریه‌ها دخالت دارند و از این بابت گرایشات هنجاری در نظریات تجربی که مدعی بی‌طرفی‌اند را افشا می‌نمایند؛ دیگر از این بابت که وضعیت آرمانی و مطلوبی را در سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل تصویر می‌کنند که باید از وضعیت موجود به سوی آن رهسپار شد. به عبارت دیگر، این طیف از نظریات هم بر بنیاد هنجاری نظریه پردازی تاکید دارند و هم گزاره‌های هنجاری و مبتنی بر باید‌ها و نبایدها صادر می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۳۴). رویکرد سازه‌انگاری را می‌توان از این بابت ذیل نظریه‌های هنجاری طبقه‌بندی کرد. چرا که در سازه‌انگاری هم در سطح شناخت و هم در سطح تجویز به اهمیت و جایگاه برجسته هنجار توجه شده است. ساختار که در نظریه‌های مارکسیستی و یا نئورئالیستی، ماهیت و معنایی مادی و متصلب دارد در سازه‌انگاری و سایر نظریه‌های هنجاری ماهیت و جوهری معنایی یافته است. به تعبیر «الکساندر ونت»، ساختار به معنی چگونگی توزیع ایده‌ها در روابط بین‌الملل است. ساختار از این منظر دارای دو کارکرد در سیاست خارجی است. یکی این‌که هویت دولت‌ها در درون آن برساخته می‌شود و در چارچوب این ساختار معنایی و هنجارها است که هویت‌ها معنا یافته و شکل می‌گیرند. دولت‌ها بر اساس هنجارهای تعریف شده، منافع خود را تعریف می‌کنند. با این تعبیر سازه‌انگاران برای هنجارها نقش تکوینی قائل هستند؛ به عبارت دیگر هنجار صرفاً تنظیم‌کننده رفتار بازیگران نیست بلکه قوام‌بخش و شکل‌دهنده به هویت و منافع بازیگران و به تبع آن شکل‌دهنده به سیاست خارجی آنها نیز هست. البته سازه‌انگاری به عنوان یک رویکرد- نه یک نظریه- در مطالعات سیاست خارجی گستره متنوعی از روش‌ها و چارچوب‌ها را در بر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر در عین هستی‌شناسی معناگرا هم روش‌های تجربی-شاخه ونت- و هم روش‌های تفسیری-شاخه اونف- را برمی‌تابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۴۵). سازه‌انگاری با سایر مکاتب انتقادی در

تاکید بر نقش هنجار و ساختارهای معنایی مشترک است، اما در مورد شکل و میزان تاثیرگذاری هنجارها اختلاف نظر دارد. در سایر نظریه‌های انتقادی، به ویژه پست مدرنیسم، تاکید بسیاری بر ساختارهای غیر مادی و اهمیت زبان و گفتمان است و از این بابت روش‌های تجربی در شناخت پدیده‌های سیاست بین‌الملل مورد پذیرش قرار ندارد. در این طیف از نظریه‌ها، ساختارهای اجتماعی اهمیت می‌یابند و دولت نیز یک پدیده اجتماعی است. به عبارت دیگر، دولت امری پیشینی و پدیده‌ای طبیعی نیست بلکه امری پسینی و پدیده‌ای تاریخی محسوب می‌شود. بنابراین، برای فهم پدیده سیاست خارجی ضروری است که مقدمتاً چگونگی شکل‌گیری دولت در بستر تاریخی خود مورد شناسایی و فهم قرار گیرد.

۲. مبانی و منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۲.۱. منابع داخلی: از منابع هنجارساز در سطح داخلی می‌توان طبقه‌بندی‌های گوناگونی ارائه داد. می‌توان بطور کلی در دو سطح بافت و بستر اجتماعی سیاست خارجی و مقدمات داخلی سیاست خارجی را مورد تحلیل قرار داد. یا در یک دسته‌بندی جزئی‌تر منابع داخلی هنجارساز سیاست خارجی را به منابع مادی، منابع اجتماعی (تاریخ، فرهنگ، مذهب، وضعیت توسعه‌ای، و...)، منابع انقلابی، منابع حکومتی (ساختار تصمیم‌گیری و بروکراتیک)، و منابع ابزاری تفکیک نمود. اما با توجه به ماهیت مباحث مطرح در این مقاله، نگارندگان ترجیح می‌دهند از تعبیر گفتمان‌های داخلی هنجارساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده نمایند و منابع داخلی را در این قالب دسته‌بندی و تحلیل کنند؛ چراکه هنجارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برگرفته از گفتمان‌هایی است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد. گفتمان‌های هنجارساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اعم از داخلی و بین‌المللی، را در چهار منبع گفتمانی می‌توان تلخیص و تبیین کرد: گفتمان ملت‌گرایی، گفتمان اسلام‌گرایی شیعی، گفتمان جهان‌سوم‌گرایی، و گفتمان بین‌الملل‌گرایی. از این میان سه دسته اول در قالب منابع داخلی و دسته آخر ذیل منابع خارجی قابل بررسی هستند.

گفتمان ملت‌گرایی: برخی از نویسندگان بر عامل تاریخی، فرهنگی و صفات معنوی در تشکیل یک ملت تأکید فراوان کرده، عواملی چون زبان، جغرافیا و یا نژاد را در تشکیل یک ملت کافی نمی‌دانند. به نظر این عده، مقصود از ملت فقط جامعه‌ای نیست که افراد آن زبان، مذهب یا نژاد مشترک داشته باشند، چه بسا که در یک ملت، مردم به چند زبان مختلف تکلم می‌کنند و از مذاهب متعددی پیروی می‌نمایند و از نژادهای متفاوت نیز هستند؛ بنابراین، ملیت بیشتر محصول تاریخ و سنت‌ها و فرهنگ و معنویات به معنای وسیع کلمه است. منظور از فرهنگ، به نظر این عده، مجموعه روش‌های فنی، نهادها، رفتارها، نحوه‌های زندگی، عادات، تصورات جمعی، معتقدات و ارزش‌های خاصی است که جامعه معینی را مشخص می‌کند (دوورژه، ۱۳۵۱: ۱۱۶). بر پایه این تعریف، گفتمان ملت‌گرایی، به عنوان یکی از منابع هنجارساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، خود به چند خرده‌گفتمان قابل تفکیک است: ملت‌گرایی لیبرال، ملت‌گرایی باستان‌گرا (نژادی)، ملت‌گرایی استعمارستیز، و ملت‌گرایی دینی. نقطه‌گرهی تمامی این خرده‌گفتمان‌ها، ملیت و هویت ایرانی است؛ اما در تأکید و اولویت در سایر عناصر متشکله تفاوت‌هایی وجود دارد که موجبات تمایز در ذیل گفتمان ملت‌گرایی را ایجاد می‌نماید. البته وزن هر یک از این خرده‌گفتمان‌ها و نیز هریک از گفتمان‌های چهارگانه فوق در سیاست خارجی ایران یکسان نبوده و در دوره‌های مختلف اثرگذاری متفاوتی داشته و دارند. به عنوان مثال وزن گفتمان ملت‌گرایی در سیاست خارجی ایران در دوران قبل از انقلاب بیشتر از گفتمان اسلام‌گرایی بوده است در حالی که پس از انقلاب اسلامی، جایجایی میان این دو رخ داده است. به همین میزان در دوران پس از انقلاب اسلامی وزن و اهمیت ملت‌گرایی دینی و استعمارستیز بیش از ملت‌گرایی باستان‌گرا و لیبرال بوده است. هنجارهایی که گفتمان ملت‌گرایی به عنوان یکی از منابع داخلی هنجارساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برجسته می‌نماید عبارتند از: حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، استقلال، ستیز با استعمار، عدم مداخله بیگانگان، عدم تعهد، آزادی عمل و توسعه. این هنجارها در سایر گفتمان‌ها نیز کمابیش مورد تأکید قرار دارند و طبعاً نقاط اشتراک میان مجموعه گفتمان‌های هنجارساز قابل استخراج است. نقاط اشتراک نشان از برجستگی و اهمیت هنجاری عوامل مشترک دارند چراکه

محصول اجماع منظومه‌های فکری مختلف محسوب می‌شوند. در این منبع هنجارساز بر تاریخ، فرهنگ، جغرافیا، و بافت اجتماعی ایران تأکید ویژه می‌شود.

گفتمان اسلام‌گرایی شیعی: گفتمان اسلام‌گرایی، مهم‌ترین منبع هنجارساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ چراکه اسلام در حکم ایدئولوژی مشروعیت‌بخش به این نظام سیاسی عمل کرده است و تشیع به عنوان یک گفتمان سیاسی برای داوری و قضاوت در مورد نظم و کنش اجتماعی-سیاسی به کار می‌رود. بنابراین، در حوزه سیاست خارجی، ایدئولوژی اسلامی-شیعی یک تشکل‌گفتمانی است که فهم حوادث و ساختارهای خارجی از طریق آن صورت می‌گیرد و بر کنش‌ها، واکنش‌ها، تعاملات و رفتار خارجی ایران تأثیر می‌گذارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۸). نقش اسلام در عرصه سیاست ایران بعد از انقلاب و نیز سیاست خارجی آن بسیار پررنگ بوده است؛ این در حالی است که چه بسا گفتمان‌های ملت‌گرایی و جهان‌سوم-گرایی علیرغم تداوم حضور خود در دهه‌های پیشین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی ثانویه داشته‌اند. به عبارت دیگر، در گفتمان‌های ملت‌گرایی و جهان‌سوم‌گرایی می‌توان عناصر تداوم در سیاست خارجی ایران را جستجو کرد، اما عناصر تحول و تغییر که همان وجه ممیزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با ماقبل آن است در گفتمان اسلام‌گرایی شیعی انعکاس دارد. ویژگی‌های انقلابی، مبانی حقوق اساسی و ساختارهای شکل‌دهنده به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بدون شناخت گفتمان اسلام‌گرایی شیعی قابل فهم نخواهد بود. در این گفتمان، هنجارهایی تعین یافته است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناگزیر از ملاحظه آن است. اگرچه در ذیل گفتمان اسلام‌گرایی شیعی برخی خرده‌گفتمان‌ها با عناصر متشکله خاص قابل تفکیک و شناسایی هستند اما در مجموع می‌توان هنجارهای کلیدی و مشترک در این گفتمان را به این ترتیب خلاصه نمود: عدالت، نفی سبیل، صدور انقلاب، حمایت از مستضعفین، تجدیدنظرطلبی، استقلال، حاکمیت ملی، استکبارستیزی، ظلم‌ستیزی و مبارزه با سلطه (Moshirzadeh, 2007: 529-533). این هنجارها صراحتاً یا تلویحاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان اصول سیاست خارجی برشمرده شده‌اند. اگرچه ترتیب و اولویت هر یک از این هنجارها و یا

چگونگی پیگیری آنها می‌تواند در خرده‌گفتمان‌های مختلف اسلام‌گرا، متفاوت باشد، اما مجموعه این هنجارها در منبع و منشاء اسلام شیعی مشترک هستند.

گفتمان جهان‌سوم‌گرایی/عدم تعهدگرایی: اگرچه با توجه به تحولات چند دهه اخیر در عرصه بین‌المللی مفهوم جهان‌سوم مفهومی منسوخ به نظر می‌رسد اما جهان‌سوم، به عنوان یک واقعیت و نیز تفکر تعیین یافته در جنبش عدم تعهد، همچنان موجود و معتبر است. گفتمان جهان‌سوم‌گرایی/عدم تعهدگرایی، به عنوان مجموعه‌ای فکری که هنجارها، اصول و قواعد رفتاری خاص خود را داراست همچنان در بخشی از جهان امروز به‌ویژه نزد گروه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، زنده و منشاء اثر است. هنجارهای جهان‌سوم‌گرایی/عدم تعهدگرایی همچنان سیاست خارجی ایران را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. اگرچه ایران از مؤسسين جنبش عدم تعهد نبود اما به شهادت رهبران آن، ایده شکل‌گیری این جنبش ملهم از حرکت ملی و ضداستعماری محمد مصدق در نهضت ملی کردن صنعت نفت بوده است. عدم تعهدگرایی، نه به معنای بیطرفی مطلق یا انزوا و یا بی‌توجهی به سرنوشت جوامع دیگر، که به مثابه بیطرفی مثبت و حضور فعال در دو بعد سلبی-نفی تعهد در برابر ظالمان و سلطه‌طلبان و تعهد در برابر مظلومان و مستضعفان، نفی وابستگی و پذیرش استقلال، نفی ذلت و خواری در برابر بیگانه دیده می‌شود (جمشیدی، ۱۳۹۶: ۸۰). بنابراین، هنجارها و اصول حاکم بر جنبش عدم تعهد انطباق غیر قابل انکاری با هنجارها و اصول گفتمان‌های ملت‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران دارد و از طرف دیگر ایران نیز در طبقه کشورهای درحال توسعه قرار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که گفتمان عدم تعهدگرایی می‌تواند منبع برخی هنجارها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب شود. برخی از این هنجارها که میزانی از اشتراک با سایر گفتمان‌های داخلی در آن قابل مشاهده است عبارتند از: عدالت، استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، عدم مداخله، بی‌طرفی، عدم تعهد، استعمارستیزی و توسعه (اصل ۱۵۴ قانون اساسی).

منابع غیرگفتمانی: ورای گفتمان‌های فوق برخی منابع غیرگفتمانی نیز در هنجارسازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر هستند. شیوه تحلیل گفتمانی به عناصر مادی بی‌توجه است درحالی‌که منابع مادی در سیاست خارجی منشاء اثرات

پردوام هستند. توان اقتصادی، موقعیت ژئوپلتیک، اندازه سرزمینی و جمعیتی بر هنجارهای سیاست خارجی تاثیرگذار است. به عنوان مثال، تمایل ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی به ایفای نقش قدرت برتر منطقه ناشی از واقعیت ژئوپلتیک و اندازه این کشور است. منابع اجتماعی از جمله تاریخ، فرهنگ، وضعیت اجتماعی، مذهب، و نیز میزان توسعه‌یافتگی بر هنجارهای حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی اثرگذارند. منابع انقلابی در چارچوب اسلام سیاسی و منابع حکومتی اعم از ساختار تصمیم‌گیری و بروکراتیک نیز ذیل این دسته‌بندی قابل بررسی هستند. ابزارها و مقدرات داخلی نیز می‌تواند منبع برخی هنجارها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۱۲-۸۶). اینکه جمهوری اسلامی ایران چه مقدرات و ابزارهایی دارد در گزینش و اعمال سیاست‌های هنجاری آن اثرگذار است. منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، به‌واسطه تعهدات هنجاری فراتر از مرزهای سرزمینی آن است و دولت جمهوری اسلامی ایران فراتر از مسئولیت ملی در قبال ایرانیان، نسبت به تمام مسلمانان جهان و حتی نسبت به تمامی مستضعفان جهان تعهد و مسئولیت دارد. اما چگونگی تعقیب و تامین این تعهدات هنجاری بر مبنای ابزارها و مقدرات ملی تعریف و تعیین می‌شود؛ به عبارت دیگر، اگرچه اصل این هنجار نفی و انکار نمی‌شود اما در عمل برحسب قدرت و قابلیت ملی پیگیری می‌شود. در فقه سیاسی نیز قاعده وُسع این محدودیت هنجاری را توضیح و تایید می‌کند. بنابر آیه شریفه «لا یكلف الله نفسا الا وسعها» تکلیف مسلمان مشروط به توانمندی و توانایی اوست. این اصل در زندگی فردی به مسئولیت در زندگی سیاسی و ملی نیز تعمیم می‌یابد و از نظر شرعی تایید می‌کند که دولت اسلامی در حد مقدرات و امکانات خود، نسبت به دیگران دارای مسئولیت و تکلیف است. ساختار روابط جمهوری اسلامی ایران با سایر دولت‌ها نیز بر میزان اثرگذاری هنجارها بر سیاست خارجی موثر است. بر این اساس اولویت به‌ویژه در ارتباط با برخی دولت‌ها و مناطق، با قدرت نرم و ابزارهای هنجاری است؛ چراکه به‌واسطه ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران در ابزارهای قدرت نرم در قیاس با قدرت سخت از مزیت نسبی بیشتری برخوردار است. جامعه متکثر ایران نیز در میزان اثرگذاری و گزینش هنجارهای حاکم بر سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای نقشی برجسته است. احزاب سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ، جامعه مدنی، افکار عمومی، و به‌طور خاص جناح‌بندی‌های سیاسی در نظام جمهوری اسلامی بر اولویت‌های هنجاری در سیاست خارجی موثرند. در هر دوره با توجه به برتری نسبی گفتمان یک جناح و جریان سیاسی، شاهد برجستگی و اولویت یافتن هنجارهای آن جریان گفتمانی در سیاست خارجی هستیم. این‌که کدام دسته از هنجارها در بستر موزاییکی هنجارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برجسته‌تر باشند رابطه مستقیمی با هنجارها و نظام ارزشی نخبگان سیاسی حاکم دارد. غلظت و تنوع هنجاری در نظام ارزشی نخبگان بسته به نسل، پایگاه اجتماعی، تربیت سیاسی و بین‌المللی، و برداشت از منافع در سطوح فردی، گروهی و ملی نزد آنان متفاوت است. می‌توان دو دسته از هنجارها را بر اساس نگرش نخبگان از یکدیگر تفکیک نمود. دسته اول، هنجارهای عامی هستند که به‌واسطه میزان پذیرش بالای اجتماعی و انطباق با واقعیت‌های تاریخی در میان تمامی نخبگان مورد اجماع قرار دارند و هیچ‌یک از آنان امکان بی‌توجهی و تخطی از آنان را ندارند، مانند هنجار استقلال و حاکمیت ملی. دسته دوم، هنجارهایی هستند که در گروه‌های مختلف نمود می‌یابند و با توجه به منظومه فکری و تجربیات ویژه آنان، مختص به آنان محسوب می‌شوند. با این اوصاف در برخورد با نخبگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با رنگین‌کمانی هنجاری مواجه هستیم که هنجارهای عام آنان عناصر پُر دوام و هنجارهای خاص آنان محورهای متحول این سیاست خارجی را حمایت می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۲۳۷).

۲.۲. منابع خارجی (بین‌المللی): بخش عمده‌ای از هنجارهای حاکم بر رفتار بازیگران و اعضای جامعه بین‌الملل ریشه در منابع داخلی و بومی آنان دارد و با توجه به ماهیت متنوع بازیگران، تنظیم رفتار بر اساس هنجارهای عام و جهانشمول با دشواری روبروست و تعارضات هنجاری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. اما در عین تمامی چالش‌ها و تعارضات، وجود هنجارهای نوشته و نانوشته بین‌المللی که رفتار بازیگران را تنظیم و تحدید می‌نمایند واقعیتی غیرقابل‌کتمان است. در مجموع، تاثیر منابع بین‌المللی بر هنجارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب سه دسته کلی هنجارهای

ناشی از حقوق بین‌الملل، هنجارهای ناشی از سیاست بین‌الملل، و هنجارهای ناشی از جامعه مدنی بین‌الملل قابل بررسی هستند که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

هنجارهای ناشی از حقوق بین‌الملل: ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی به تمامی تعهدات حقوقی دولت‌های پیشین (از زمان قاجار تا پایان دوران پهلوی) پایبند باقی مانده است. بعد از انقلاب اسلامی نیز ایران به برخی کنوانسیون‌های جدید از جمله کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون منع استفاده از تسلیحات شیمیایی، تمدید بدون مدت کنوانسیون عدم اشاعه تسلیحات اتمی و بسیاری از کنوانسیون‌های تخصصی دیگر پیوسته است. این امر گویای این واقعیت مهم است که جمهوری اسلامی ایران به لزوم و اعتبار قواعد حقوق بین‌المللی به عنوان یک هنجار معتقد است؛ حتی اگر در تدوین و شکل‌گیری آن قواعد نقشی نداشته باشد و یا اینکه با برخی از مفاد و پایه‌های آن موافق نباشد که در این صورت عموماً جمهوری اسلامی با حق تحفظ کلیت کنوانسیون‌ها را مورد تایید قرار داده است. البته در میان نخبگان جمهوری اسلامی ایران وحدت نظر و رویه درباره ماهیت و هنجارهای حقوق بین‌الملل وجود ندارد و طیفی از کنوانسیون-پذیری و کنوانسیون‌ستیزی در میان آنان قابل شناسایی است. اما در مجموع می‌توان رویه کلی جمهوری اسلامی ایران را در پذیرش و پیروی از هنجارهای حقوق بین‌الملل تصویر کرد. تعهد جمهوری اسلامی ایران به تعهدات حقوق بین‌الملل بیش از هر چیز ناشی از بلوغ سیاسی و درک این واقعیت بوده است که منافع ایران در نظم حقوقی بیش از هرج و مرج و بی‌قانونی حفظ و تامین می‌شود. لذا علیرغم کشاکش میان مخالفان و موافقان حقوق بین‌الملل در میان نخبگان، جمهوری اسلامی ایران به تعهدات خود پایبند باقی مانده است. فراتر از رویکرد محافظه‌کارانه، جمهوری اسلامی ایران در شکل-گیری و تدوین برخی کنوانسیون‌های جدید از جمله کنوانسیون منع استفاده از تسلیحات شیمیایی حضوری فعال و اثرگذار داشته است. با توجه به سوابق مثبت ایران در جامعه ملل و سازمان ملل متحد و نیز تداوم رویکرد هماهنگ با هنجارهای حقوقی می‌توان ادعا کرد که جمهوری اسلامی ایران در جهان امروز به عنوان یک دولت مسئولیت‌پذیر، قانونمند و حامی حقوق بین‌الملل شناسایی می‌شود.

هنجارهای ناشی از سیاست بین‌الملل: برغم رویکرد حقوقی جمهوری اسلامی ایران، این دولت هیچ‌گاه تمامی هنجارهای موجود بین‌المللی را مورد تایید و پذیرش قرار نداده و همواره قواعد بازی قدرت در ساختار سیاست بین‌الملل را زیر سوال برده و به چالش طلبیده است. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران به موازات تاکید بر اهمیت نظم و قواعد حقوقی، نقش قدرت‌های سیاسی را در تکوین و تنظیم روابط بین‌الملل مدّ نظر داشته است. از منظر جمهوری اسلامی نظام بین‌الملل موجود، نظامی مبتنی بر سلطه است و ماهیت و آرمان‌های انقلاب اسلامی بر نفی و عدم پذیرش سلطه تاکید دارد. بنابراین، هنجارهای حاکم بر سیاست بین‌الملل موجود، نهادهایی در راستای تامین منافع سلطه‌گران و بازتولید روابط سلطه و ماهیتاً قدرت‌محور هستند که باید با آنها برخوردی مبتنی بر ساختارشکنی و مقاومت داشت. از آنجا که حقوق بین‌الملل نیز در راستای تنظیم و حفظ ساختارهای سیاسی موجود است، میان هنجارهای حقوقی که می‌بایست مورد احترام قرار گیرند و هنجارهای سیاسی که باید به چالش کشیده شوند مرزهای مشخصی نمی‌توان کشید.

هنجارهای ناشی از جامعه مدنی بین‌المللی: در مجموعه شناختی و هنجاری نخبگان سیاست خارجی ایران در چهار دهه گذشته، مردم جهان فارغ از حکومت‌ها نقش و جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. تقسیم ثنوی جهان به مستضعفان و مستکبران نوعی نقشه‌برداری هنجاری از جهان است که در آن نقش مردم عادی برجسته می‌نماید. حتی در مجموعه استکبار نیز مردم در حکم مستضعفانی تلقی شده‌اند که حامیان بالقوه جمهوری اسلامی هستند اما تحت سلطه رسانه‌ای و تبلیغاتی حکومت‌ها به استضعاف کشیده شده‌اند. بر اساس این رویکرد، اکثر مردم جهان فطرتاً پاک و در جبهه خیر قرار دارند و حساب نظام سلطه و سلطه‌گران از مردمان تحت حکومت آن قابل تفکیک است. توجه به افکار عمومی بین‌المللی فراتر از رویکرد فطری به انسان، مدّ نظر جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. انقلاب اسلامی یک انقلاب مردمی بود و نظام و نخبگان برخاسته از این انقلاب نیز قاعدتاً باید ماهیتی مردمی داشته باشند. مردم کلیدواژه مشترک تمامی خرده‌گفتمان‌های موجود در جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند و از این بابت تأکید بر مردم به عنوان مخاطبین صدور انقلاب به محیط بیرونی در هنجارهای

سیاست خارجی نمود فراوان یافته است. گسترش ارتباطات میان افراد در جوامع مختلف ناشی از تحولات تکنولوژیک به شکل‌گیری نوعی افکار عمومی جهانی منجر شده و صرفنظر از پذیرش یا ردّ ماهیت افکار و نظرات جاری در این شبکه اطلاعاتی، این امر سبب شده است نقش و جایگاه مردم و افکار عمومی در نقشه هنجاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برجسته باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۷۸).

۳. کارکرد هنجارسازانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی

۳.۱. صلح‌سازی و امنیت‌سازی عدالت‌بنیان: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر بنیان‌های گفتمانی برآمده از گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی به انتقاد از نظم موجود بین‌المللی برآمده و در یک واکنش تجدیدنظرطلبانه مواضع خود را بر ضرورت ایجاد تغییرات ساختاری در روابط بین‌الملل ابراز داشته است. برآیند مواضع جمهوری اسلامی بر ضرورت برسازی یک نظام بین‌المللی عادلانه است تا بستر بی‌عدالتی و در نتیجه خشونت محو شود. در واقع، در پادگفتمان سلطه‌ستیز انقلاب اسلامی ساختار خشونت‌زای بین‌المللی ریشه در بی‌عدالتی دارد و از این روست که عدالت به مفهوم محوری هنجار صلح‌طلبی و امنیت‌جویی از سوی جمهوری اسلامی تبدیل می‌شود. این دالّ گفتمانی از آنجا نشأت می‌گیرد که انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نقطه عطف در تاریخ ایران، مفاهیم تازه‌ای را به حوزه گفتمانی جمهوری اسلامی وارد کرد. این انقلاب که بر پایه اندیشه سیاسی مکتب تشیع شکل گرفته، نظریه‌ای خاص از عدالت را که بر آموزه‌های شیعی تکیه داشته، در طول این سال‌ها پیگیری کرده است (خواجه سروی، ۱۳۸۶: ۱). در این تعبیر عدالت ساختاری بین‌المللی بر دو محور تبیین می‌شود. اگر از زاویه عدالت با ساده‌ترین تعریف آن، یعنی دادن حق هرکسی و اینکه هر چیزی در جای خود باشد، به نظام بین‌الملل کنونی نگریسته شود، از بین رفتن و نادیده گرفتن ارزش‌های بديهی مطلوب بشر، زیر سایه نظام طبقاتی بین‌المللی و حفظ ساختار بالا به پایین آن است. کما اینکه در نظام کنونی، در تلاش برای رسیدن مردم به آزادی، صلح، برابری، حق حاکمیت،

عدم خشونت و ... سازمان ملل تشکیل شده و منشور آن تصویب می‌شود، اما قضاوت‌ها و مدیریت، تعریف، تعیین و تصدیق ارزش‌ها در دست گروه خاصی از بازیگران است که در نظام سلسله مراتبی مبتنی بر سرمایه‌داری در رأس هرم قرار دارند. در این صورت، دور از واقعیت و واقع بینی است که انتظار داشت برقراری همه ارزش‌های مدنظر، بدون اعمال سلیقه و در نظر گرفتن مصالح کلیت سیستم پیگیری شوند. اقتضای دیگر نگاه بستری به عدالت ساختاری این است که روش عادلانه در تحقق عدالت اصالت دارد (زریباف، ۱۳۹۳). در واقع نمی‌توان ادعا کرد که برای رسیدن به عدالت می‌توان از شیوه و مکانیسم ناعادلانه استفاده کرد. ساختار و روشی که عادلانه چیده نشده باشد، نمی‌تواند خروجی عادلانه داشته باشد. زیرا آنچه اتفاق می‌افتد زایل شدن عدالت تحت فشار ساختارها و روش‌های تصمیم‌سازی و اجرائی ناعادلانه است. نتیجه روشی بودن عدالت، تحقق آن از ابتدای ورود به روش‌های عادلانه است. عدالت اصلی است که با گام برداشتن به سوی آن محقق شده و به تعبیری می‌توان گفت در حال شدن است. این نکته نشان‌دهنده پویایی عدالت است. یک ساختار یا روش عادلانه می‌تواند مدام در حال «عادلانه‌تر» شدن باشد و این نه تنها با عدالت ابتدای کار منافات ندارد بلکه مرحله‌ای پیشرفته‌تر از آن محسوب می‌شود. بنابراین، عدالت صرفاً وضعی بایسته و نتیجه انتهایی امور نیست بلکه عدالت به مثابه روش و رویکرد است و در هر سطحی و در هر شرایطی باید بدان پایبند بود. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که برای اقامه عدالت و ساختن نظامی عادلانه نیازمند دو نوع عدالت هستیم. اول عدالت تنظیمی که به تکوین امور مربوط می‌شود و دومین بعد عدالت، عدالت حقوقی است که اشاره به وضع حقوق و قوانین عادلانه دارد. عدالت در تکوین و عدالت در تشریح با یکدیگر رابطه مستقیمی دارند و نمی‌توان این دو را بدون ارتباط با هم در یک نظام اجتماعی وارد کرد. عدالت تکوینی، اشاره به عدالت در تشکیل چیدمان ساختارها و وضع قوانین دارد. اما از آنجایی که خطا در امور انسانی امری طبیعی است، به عدالت حقوقی نیازمند می‌شویم. عدالت حقوقی به سنجش مجدد خروجی ساختارها و قوانین منتج از ساختارسازی‌های اولیه برمی‌گردد تا حق و حقوق افراد زایل نشود.

این نکته به این معنی است که در عدالت ساختاری، با ظلم و بی‌عدالتی‌های موردی و نه ظلم ساختاری که خروجی طبیعی ساختارهای نظام باشد مواجه خواهیم بود که ناشی از خطای انسانی است که با تکیه بر عدالت حقوقی و رفع آنها، عادلانه‌تر شدن نظام پیگیری می‌شود (آدمی، ۱۳۹۵: ۲۱).

۳.۲. اصول هنجاری سیاست خارجی عدالت‌بنیان: اصول مهمی که به عنوان مبانی راهنمای سیاست خارجی عدالت‌بنیان مطرح می‌شوند، به شرح زیر می‌باشند:

اصل دوستی و وحدت با ملت‌های مسلمان: در اسلام تعامل دوستانه بین مسلمانان اهمیت بالایی دارد و در منابع مختلفی از جمله قرآن و سنت رسول‌الله (ص) بر آن تأکید شده است. بر این اساس، دولت‌های اسلامی نه تنها موظف به برقراری تعامل دوستانه و پرهیز از تفرقه و منازعه با دیگر دولت‌های اسلامی‌اند، بلکه همچنین موظفند برای حل و فصل اختلافات میان دیگر دولت‌های اسلامی نیز تلاش کنند. وحدت اسلامی مبنای اعتقادی دارد. در قرآن آیات مختلفی در باب ضرورت وحدت مسلمانان وجود دارد (قنبرلو، ۱۳۹۵: ۴۵).

اصل تعامل مسالمت‌جویانه با ملت‌های غیراسلامی: در این مورد بین پیروان ادیان توحیدی و غیره تفاوت فاحشی وجود ندارد. قرآن اهل کتاب را به تعامل مسالمت‌آمیز و عادلانه دعوت کرده است، به این معنا که نه مسلمانان و نه پیروان سایر ادیان توحیدی حق اعمال سلطه بر دیگران را ندارند. بنابراین از منظر جمهوری اسلامی، سیاست خارجی دولت‌های اسلامی در قبال دولت‌های غیراسلامی باید بر اصل بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و عادلانه بنا شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۳۷-۱۳۵).

اصل نفی ستم و ذلت در برابر سلطه‌گران: مطابق منطق قرآن، ظلم و تحقیر سزاوار هیچ انسانی نیست. حتی انسان از ظلم و تحقیر خودش نیز منع شده است. از این رو، یک دولت اسلامی نه تنها باید از ظلم و تحقیر علیه دیگران نیز خودداری کند، بلکه باید از پذیرش ظلم و تحقیر دیگران نیز خودداری کند. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نه از انزوا حمایت می‌شود و نه از رابطه‌ای که در آن یک طرف به ستم، سلطه و تحقیر دیگری گرایش داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۵).

اصل وفای به عهد: چنان که قبلا اشاره شد، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی خود را به سیاست انزوا در برابر غیرمسلمانان جهت نداده است. از این رو، دولت‌های اسلامی ممکن است بنا به مصالح و مقتضیاتشان نیازمند ورود به انواع تعاملات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی با دولت‌های غیراسلامی شوند که به تبع آن ضرورت انعقاد موافقت‌نامه‌ها یا قراردادهای غیراسلامی مطرح می‌گردد. اسلام شرایطی را برای ورود پیروان خود به چنین تعاملاتی در نظر گرفته است. همکاری دولت‌های اسلامی با دولت‌ها یا سازمان‌های غیراسلامی در قالب انعقاد توافق‌نامه‌ها و قراردادهای عضویت در سازمان‌ها مشروط به آن است که عادلانه بوده و برخلاف اصول ارزشی اسلامی نباشند. اما در صورتی که چنین مغایرتی وجود نداشته باشد، اصل وفای به عهد به عنوان یک ارزش اسلامی بر مناسبات بین‌المللی دولت‌های اسلامی حاکم می‌گردد. اصل وفای به عهد ضمن اینکه ویژگی هنجاری و اخلاقی سیاست خارجی اسلامی را نشان می‌دهد، بیان‌گر نوعی انتقاد از پیمان‌شکنی‌های رایج در روابط بین‌الملل معاصر است (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۲۲۲-۲۲۳). بنابراین، سیاست خارجی هنجارسازانه جمهوری اسلامی ایران در حوزه صلح و امنیت عدالت‌بنیان در سطح بین‌المللی خواهان حاکمیت هنجارهایی چون عدالت، احترام متقابل، همزیستی مسالمت‌آمیز و صداقت است. سیاست هنجاری جمهوری اسلامی در عین حال، به بسیاری از سؤال‌های کلیدی رایج در دیسیپلین روابط بین‌الملل از جمله چرایی وقوع جنگ و چرایی برقراری صلح و امنیت بین‌الملل با چارچوب‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی ویژه خود پاسخ می‌دهد. چنانکه از گزاره‌های پیش‌گفته برداشت می‌شود، ایمان به خدا و عمل در چهارچوب فرامین الهی مبنای صلح، امنیت، عدالت، و وحدت در روابط بین‌الملل بوده و باور و عمل مغایر با آن می‌تواند منشأ مشکلات مختلفی از جمله اختلاف، نزاع، خشونت، جنگ، ناامنی، بی‌عدالتی و فساد باشد.

۴. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هنجارسازی مقاومت‌گرایی انقلابی -

اسلامی در سطح بین‌المللی

مخالفت و تضاد جمهوری اسلامی ایران با کشورهای سلطه‌گر در عرصه بین‌المللی برمبنای هنجارهای برخاسته از هویت اسلامی استکبارستیز آن تعریف و تعقیب می‌شود.

در حقیقت نظام اعتقادی جمهوری اسلامی ایران به میزان زیادی با این جنبه رفتاری و هویتی بازتولید می‌شود. زیرا ماهیت انقلاب اسلامی و پیرو آن ماهیت اسلامی جمهوری اسلامی ایران با منافع و اهداف سلطه‌گران و ستم‌پیشگان جهان در تضاد است. این دیدگاه بر نظام فکری سیاستگذاری خارجی ایران غلبه دارد و با تکرار رفتارها و منازعات مخاصمه‌آمیز سلطه‌گران این تفکر بازتولید شده است. اسلام دینی با رسالت جهانی و مبتنی بر اصل دعوت همگانی فراتر از مرزهای ملی محسوب می‌شود. اصل دعوت با دو نگرش تبیینی و ترویجی، ماهیت و چگونگی دعوت یا جهاد و همچنین، صدور انقلاب را مشخص می‌کند. در سیاست خارجی، اصل دعوت با عدم پذیرش هنجارهای ناعادلانه بین‌المللی و نظام سلطه جهانی، بر وضع رژیم‌های عادلانه بین‌المللی تأکید کرده و با هنجارهای نوین در ساختارهای بین‌المللی، به دنبال نظم عادلانه جهانی است. از سوی دیگر، در اصل دعوت با تأکید بر ماهیت صلح‌محور روابط خارجی اسلام، جهاد به‌عنوان لازمه استقرار عدالت اجتماعی و رفع ظلم در جوامع بشری ارزیابی می‌شود؛ زیرا صلح تنها در پرتو عدالت استقرار می‌یابد. این مسأله سبب می‌شود که عدالت‌جویی و تأکید بر حمایت از مستضعفان یا جنبش‌های عدالت‌گرا به یکی از اصول هنجاری مقبول در سطح بین‌المللی تبدیل گردد. بر این اساس، استکبارستیزی در گفتمان هنجاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی همچنین تحت تأثیر قاعده نفی سبیل به‌عنوان اصل تجدیدنظرطلبانه شکل گرفته که ساختارها و هنجارهای بین‌المللی کنونی را نقد و طرد کرده و بر ضرورت رهایی از هرگونه سلطه و وابستگی تأکید می‌کند. لذا، یکی از مهمترین شاخص‌های هنجاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نفی سلطه بیگانگان و مقاومت در برابر نظام سلطه بر محور آموزه‌های هویت اسلامی است که از قابلیت هنجارسازی بین‌المللی برخوردار است. نفی سبیل ماهیت تعاملات یک دولت اسلامی با سایر کشورها را تعریف کرده و راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی را مسدود می‌کند. این به‌معنای پذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم، استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی و تصمیم‌گیری سیاسی کشور اسلامی، تسلط مسلمین بر مقدرات و تدبیرات نظامی، عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی کفار بر جوامع

اسلامی است. از این روست که دولت‌های محافظه‌کار منطقه و ابرقدرت‌ها به شدت از گسترش هنجارهای هویت‌خواهانه و مقاومت‌گرایانهٔ اسلام انقلابی استکبارستیز نگرانند، چرا که انقلاب اسلامی نه تنها در بعد ملی دارای برنامه‌های خاص حکومتی است، بلکه در بعد سیاست خارجی نیز با توجه به جهان‌شمولی مکتب اسلام، افکار و اندیشه‌های خاصی را به همراه داشته و نوعی نظم جهانی را عرضه می‌دارد که تسلط یکجانبه قدرت‌های بزرگ بر کشورهای اسلامی را نفی می‌کند. در این شرایط، هرگونه مقاومت و ستیزش باید در مقابله با گفتمان مسلط استکباری و نظام سلطه بین‌المللی قرار گیرد. در همین راستا گفتمان مبارزات ضداستکباری جمهوری اسلامی ایران طی دوره حیات خود از سال ۱۳۵۷ بر محور عقلانیت انتقادی یکجانبه تا عقلانیت ارتباطی، اقناعی چندجانبه مبتنی بوده است. فراگیر شدن گفتمان مقاومت در منطقه غرب آسیا و فراتر از آن نمونه‌ای از قدرت هنجار سازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. گفتمانی که به شکل‌گیری جبهه مقاومت به عنوان یکی از اهرم‌های قدرت منطقه‌ای ایران منجر شده است.

۵. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هنجار سازی استقلال خواهی و عدم تعهدگرایی جهانی

در متون اسلامی، استقلال معنای خاصی دارد که برخاسته از قاعده نفی سبیل است. این قاعده هر نوع سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیگانگان بر سرنوشت مسلمانان را نفی می‌کند. نتیجتاً در حالی که در نظریه‌های روابط بین‌الملل، مرکز قدرت جاذبه دارد و دولت‌ها باید با نزدیکی به آن قدرت خود را افزایش داده و منافع ملی خود را پیگیری کنند، در هنجارهای اسلامی، مشروعیت مرکز قدرت اولویت دارد و نمی‌توان به یک مرکز قدرت غیراسلامی متجاوز و سلطه‌گر نزدیک شد و با کمک آن امنیت و منافع خود را تأمین کرد (واعظی، ۱۳۹۳: ۵-۲۸۴). استقلال خواهی هم‌ذات عدم‌تعهدگرایی به شمار می‌آید. هنجار عدم‌تعهدگرایی نه به معنای بی‌طرفی مطلق یا انزوا و یا بی‌توجهی به سرنوشت جوامع دیگر که به مثابه بی‌طرفی مثبت و حضور فعال در دو بعد سلبی- نفی تعهد در برابر ظالمان و سلطه‌طلبان و تعهد در برابر مظلومان و مستضعفان، نفی

وابستگی و پذیرش استقلال، نفی ذلت و خواری در برابر بیگانه- دیده می‌شود. جمهوری اسلامی ایران بر اساس ادراک تاریخی خود از استقلال، در حوزه سیاست خارجی ایده «نه شرقی، نه غربی» را پیشه ساخت و این سیاست را هم‌نشین عدم‌تعهدگرایی جهانی ساخت. این گفتمان هنجاری موفق به برجسته‌سازی خویش و به حاشیه راندن گفتمان‌های متخاصم همچون لیبرالیسم، سکولاریسم، و سلطانیسم شده است (دهشیری، ۱۳۹۴: ۱۵۳). اصول هنجاری عدم‌تعهدگرایی مدنظر جمهوری اسلامی در سطح جهانی عبارتند از:

اصل نفی سلطه (سیاست‌های جهانی سلطه‌محور): اولین و مهمترین اصل عدم‌تعهدگرایی جهانی در انقلاب اسلامی بر مبنای شریعت اسلامی نفی سلطه‌محوری است که مبنای شرعی مستحکمی در متون اسلامی مانند قاعده نفی سبیل دارد. بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران به خلق الگوی هنجاری نوینی در عرصه عدم‌تعهدگرایی در جهان نائل آمد. به گونه‌ای که عدم‌تعهدگرایان که عمدتاً در عمل متعهد به یکی از قطب‌های قدرت بوده‌اند، با حیات‌یابی جمهوری اسلامی الگوی بی‌سابقه‌ای در زمینه هنجارسازی یافتند که عدم‌تعهدگرایی واقعی و عملی بود. این الگوی عدم‌تعهد بیش از دولت‌ها، ملت‌ها را در جهان متأثر ساخت و به انتظارات رفتاری آنها از نظام‌های سیاسی‌شان شکل داد.

این اصل براین امر دلالت دارد که وضعیت موجود در نظام بین‌الملل از نظر جمهوری اسلامی ایران با توجه به ماهیت ناعادلانه آن نمی‌تواند زیاد پایدار باشد و با تشکیل جبهه ضدهژمونیک دچار فروپاشی و اضمحلال خواهد شد. نظام بین‌الملل مطلوب جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در شکل ایده‌آل تشکیل نظام بین‌الملل عادلانه دانست. نظام بین‌الملل عادلانه به ویژگی‌هایی چون برابری دولت‌ها، حکومت قانون و استقلال سازمان‌های بین‌المللی، صلح عادلانه، فقدان سلطه و مصالح بشری استوار است. از این منظر، استقرار نظام عادلانه بین‌المللی از طریق اصلاح ساختاری، نهادی و هنجاری صورت می‌پذیرد. به گونه‌ای که بر اثر این اصلاحات چندبعدی، ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل مبنی بر سیاست و سلسله مراتب قدرت، تغییر و تحول یافته و به شکل‌گیری یک جامعه بین‌المللی مبتنی بر مشارکت همه ملت‌ها و

منافع مشترک همه انسان‌ها بینجامد. چون از نظر جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌الملل موجود در هر سه بعد ساختاری، هنجاری و نهادی، غیرطبیعی، نامشروع و نامطلوب است و باید با کمک دیگر کشورهای عدالت طلب تغییر کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷).

اصل انقلاب‌گرایی هویت‌خواهانه: از آنجا که انقلاب اسلامی اساساً و ماهیتاً انقلابی با صبغه هویت‌خواهانه به شمار می‌آید، طبعاً تجلی این تمایل در سیاست خارجی نیز هویت‌خواهی با شیوه‌های انقلابی می‌باشد. در گفتمان هنجاری جمهوری اسلامی جهان به دو طیف مستکبران و مستضعفان (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) تقسیم می‌شود. گروه دوم تحت استثمار و در معرض بی‌عدالتی برآمده از سیاست قدرت‌های مستکبر می‌باشند. استکبار در ابعاد فراگیر سلطه و هژمونی خود را بر ستم‌دیدگان جهان به صورت امری طبیعی و گریزناپذیر جلوه گر ساخته و تحمیل نموده است. بر این اساس، دربنیادی‌ترین رویکرد، جمهوری اسلامی هنجار انقلاب‌گری هویت‌خواهانه را بر ساخت تا صدای حاشیه‌نشینان نظام بین‌الملل را به گوش جهانیان برساند. بازتاب این وجه هنجارسازانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی را می‌توان به وضوح در ظهور و پدیداری گروه‌های هویت‌گرا به‌ویژه در جهان اسلام و در منطقه غرب آسیا مشاهده کرد. هنجارسازی هویت مقاومت که از طریق انقلابی‌گری از هویت مشروعیت در سطح بین‌المللی مشروعیت‌زدایی به عمل می‌آورد.

اصل جنبش‌گرایی رهایی‌طلبانه: جلوه عینی هویت‌خواهی مظلومان و ستم‌دیدگان در قالب جنبش‌گرایی رهایی‌طلبانه قابل مشاهده است. جنبش‌گرایی نمود و نماد مبارزه ملل تحت ستم در برابر ستم‌گران تلقی می‌شود. جمهوری اسلامی برخلاف هنجار غالب بین‌المللی که دولت‌ها را کنشگران اصلی روابط بین‌الملل به شمار می‌آورد، بر ملت‌ها به‌عنوان کنشگران صاحب اعتبار و نقش و نفوذ در جهان تأکید داشته است. بر همین اساس، ایران پس از انقلاب همواره سازوکار رابطه دولت با ملت را هم‌نشین رابطه دولت با دولت ساخته است. در این میان به‌ویژه ملت‌هایی که تحت ستم بوده و در گفتمان هنجاری جمهوری اسلامی عنوان مستضعفان بر آنها اطلاق می‌گردد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. اگر نگوئیم جمهوری اسلامی تأثیر مستقیم بر

پدیداری جنبش‌های رهایی‌طلبانه داشته است، بی‌شک باید بپذیریم که تأثیر الهام‌بخش در این زمینه بر جای نهاده است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران، هنجار استقلال‌خواهی و عدم‌تعهدگرایی را در سطح فرامرزی در قالب انتظارات رفتاری نوینی تجسم بخشید که یکی از مهمترین این انتظارات حمایت کشورهای غیرمتعهد از نهضت‌های آزادی‌بخش می‌باشد که به الگوی رفتاری آنها تبدیل شد. نمونه بارز این اقدام هنجاری، شکل‌گیری جنبش‌هایی مانند حزب‌الله لبنان و حماس و سایر نهضت‌های آزادی‌بخش است (مهاجری، ۱۳۶۰: ۱۸۷). هنجارسازی جمهوری اسلامی در حوزه استقلال‌طلبی و عدم‌تعهدگرایی به‌طور طبیعی به تکوین هنجارهای دیگری نیز شد که هم‌نشین و ملازم استقلال‌خواهی و عدم‌تعهدگرایی محسوب می‌شوند. بیطرفی فعال و مثبت یکی از این هنجارهاست که در عین نفی تعهد در برابر قدرت‌های مسلط، نوعی ائتلاف و پیوستگی جهانی را برای جلوگیری از بحران‌های بین‌المللی و مبارزه با ستم و سلطه‌طلبی می‌رساند. انقلاب اسلامی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نگرش نامتعهدانه در برابر بلوک قدرت و نظام سلطه و استکبار جهانی را مطرح ساخته است؛ به گونه‌ای که از یک سو نامتعهد بودن را در برابر تعهد نسبت به اسلام و حق می‌داند و از سوی دیگر بر استقلال و نفی وابستگی از هر نوعی تأکید دارد. برجسته‌ترین تعبیر از سیاست عدم‌تعهدگرایی جهانی در اندیشه انقلاب اسلامی سیاست نه شرقی، نه غربی است که از جهان‌بینی و شریعت اسلامی نشأت گرفته است. به‌طور کلی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نگرش عدم‌تعهدگرایی جهانی به هنجار حفظ استقلال و نفی وابستگی و نبود التزام و تعهد در برابر قدرت‌ها و بیطرفی مثبت و حضور فعال برای مبارزه با استکبار در سیاست جهانی است که در عین ذواباد بودن متکی بر اصول هنجاری بنیادین شرعی اسلام بوده و در هر عصری از ضروریات انقلاب اسلامی است (جمشیدی، ۱۳۹۶: ۹۲).

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر سازه‌های معرفتی و انگاره‌ای خاصی استوار گشته است که آن را در مقایسه با سیاست خارجی بسیاری از کشورهای دیگر

متمایز می‌سازد. تمایز آن نه از جهت رابطه مبتنی بر قوام‌بخشی متقابل میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی و هنجارهای بین‌المللی، بلکه از جهت ماهیت کارکرد هنجارسازانه این نظام ایدئولوژیک در سطح بین‌المللی است. جمهوری اسلامی به واسطه منابع گفتمانی سازنده هویت آن با برخی هنجارهای بین‌المللی به مخالفت برخاسته و نظام بین‌الملل موجود را به دلیل بی‌عدالتی و سلطه‌گری نامطلوب دانسته و در مقابل به دنبال برسازی نظام بین‌الملل مطلوب «البته در وضعیت موجود» است. بنابراین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی هنجارسازی در سطح نهادی را با هنجارسازی در سطوح هنجاری و نهادی هم‌نشین می‌سازد تا به مطلوبیت‌های مورد نظر خود در این سه سطح نائل آید. سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی، بر صلح‌سازی و امنیت‌سازی به گونه‌ای خاص که شرح آن در متن گذشت، بر عدالت بنیانی استوار گشته است. این وجه مثبت‌گرایی از صلح و امنیت همان است که انتقادیون روابط بین‌الملل آن را به منظور بسترزدایی از خشونت ساختاری مورد تأکید قرار می‌دهند. هنجارهای هم‌نشین این‌گونه صلح‌اندیشی و امنیت‌اندیشی هنجارهای ناظر بر مقاومت‌گرایی انقلابی، اسلامی و ضدسلطه‌گرایی و همچنین استقلال‌طلبی و عدم‌تعهد‌گرایی است. تأثیرات هنجاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این حوزه‌ها گرچه محدود به کشورها و جوامع اسلامی نمی‌باشد، اما به دلیل استعداد پذیری این بخش از جهان در برابر آموزه‌های ارزشی جمهوری اسلامی، برد کلان‌تری را دربر گرفته است. اما نکته‌ای که در مقام تجویز می‌باید مدنظر قرار داد آن است که کارکرد هنجارسازی نیازمند ساختار ذهنی مشترک و اجماع‌بنیان می‌باشد. به این معنا که مخاطبان سیاست هنجارسازی همان‌گونه که به واسطه هنجارها اقبال نشان می‌دهند، با برسازی هنجارهای جدید نیز همراه و همگام گردند. بنابراین، اگر جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی به دنبال تکوین هنجارهای سلطه‌ستیزانه ضداستکباری و استقلال‌طلبی در برابر آنهاست، باید بتواند از طریق گفتمان‌سازی بین‌المللی به «یک هویت مقاومت جمعی» (متشکل از دولت‌ها و ملت‌ها) در برابر نظام ناعادلانه بین‌المللی نائل آید. این اقدام هنجاری بنیان مشروعیت‌زدایی از «هویت سلطه» بین‌المللی است و تنها در این

شرایط است که امکان کارکرد موفقیت آمیز هنجارسازانه برای جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی فراهم می‌گردد.

منابع و مأخذ

۱. آدمی، علی، (۱۳۹۵) *گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه عدالت‌ساختاری برای جهانی‌سازی از خشونت، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۱۰، زمستان.
۲. جمشیدی، محمدحسین، (۱۳۹۶) *انقلاب اسلامی و راهبرد عدم تعهدگرایی جهانی؛ از نظر تا عمل، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۱۴، زمستان.
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰) *اصول روابط بین‌الملل در نظام اسلامی*، در محمود واعظی (تدوین)، *دین و روابط بین‌الملل*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
۴. خواجه سروی، غلامرضا، (۱۳۸۶) *فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران، دانش سیاسی*، سال سوم، شماره دوم.
۵. دوورژه، موریس، (۱۳۵۱) *جامعه‌شناسی سیاسی: احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ*، ۴. فهرست احزاب اروپایی معاصر، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی* (دانشگاه تهران) زمستان.
۶. دهشیری، محمدرضا، (۱۳۹۴) *بازتعریف انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی در پرتو تحولات بیداری اسلامی، جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و نظریه‌ها*، تهران: نهاد نمایندگی رهبری و دفتر نشر معارف.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۶) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
۸. _____، (۱۳۸۷) *جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل*، مطلوب، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۶.
۹. _____، (۱۳۸۷) *چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

۱۰. _____، (۱۳۸۹) تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های روابط بین‌الملل، **مطالعات انقلاب اسلامی**، شماره ۲۰.
۱۱. _____، (۱۳۹۵) **کلیات روابط بین‌الملل**، تهران: نشر مخاطب.
۱۲. زریباف، سیدمهدی، (۱۳۹۳) **مبانی نظریه عدالت ساختاری (ولایی)**، مؤسسه مبانی و مدل‌های اقتصادی، چاپ داخلی.
۱۳. قنبرلو، عبدالله، (۱۳۹۵) **دین و صلح بین‌المللی**: با اشاره به نقش هنجارهای اسلامی در صلح بین‌المللی، **فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام**، شماره ۱۰، زمستان.
۱۴. مهاجرى، مسیح، (۱۳۶۰) **انقلاب اسلامی، راه آینده ملت‌ها**، تهران: انتشارات روح.
۱۵. میراحمدی، منصور، (۱۳۹۰) **تطورات سیاست اسلامی در ایران - تاریخچه، مبانی و سیر تطورات نظام‌های سیاسی اسلام در ایران**، **سوره اندیشه**، شماره ۵۶ و ۵۷، بهمن و اسفند.
۱۶. واعظی، محمود، (۱۳۹۳) **راهبرد سیاست خارجی برای ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید بین‌المللی**، **اتاق بازرگانی، معادن و کشاورزی تهران**.
17. Moshirzadeh, Homeira, (2007), Discursive foundations of Iran's nuclear policy, **Security Dialogue**, Vol. 38, No. 4.